

دکتر امیر هوشمند ممتاز

راهکارهای برقراری رژیم مردم سالار

در ایران

احزاب و مردم سالاری (بخش هفتم)

در شماره پیشین نشریه جبهه ملی خارج از کشور نوشتیم که حضور احزاب ملی و مردمی، بدون نفوذ و اثرگذاری حاکمیت و یا کشورهای قدرتمند جهان در آنها، یکی از پایه های محکم و استقرار دموکراسی است.

احزاب به کمک وسائل ارتباط جمعی و انسازهای روشنفکر فداکار و مبارز، راه را برای برقراری مردم سالاری و دموکراسی در کشورهای پیشرفته بتدریج باز کرده اند. اما چه عواملی پس از آنهمه مبارزه و کوشش در ایران، و در طول بیش از صد سال، وجود داشته، مانع ظهور و ادامه فعالیت احزاب ملی و مستقل شده اند؟ در این رابطه نکاتی در بخش ششم مطرح شد. اکنون مختصراً به وضعیت احزاب کوچک و بزرگ گوناگون در صد سال گذشته در ایران اشاره کرده و نتیجه گیری می کنیم.

در انقلاب مشروطیت و بلافاصله به مدت چند سالی بعد از آن، احزاب و انجمن های محلی، صنفی و سیاسی و حتی گروههای مسلح پدیدار شدند. شخصیت های سیاسی و مبارز و گروه های مسلح در آن احزاب و انجمن ها گرد آمدند و به دیکتاتوری و حکومت فردی شاهان قاجار خاتمه دادند. مجلس شورای ملی و احزاب و انجمن ها مرکز تصمیم گیری و قانون گذاری و تجمع نیروهای ملی و مردمی شد. به موازات آنها ارتشی منظم بوجود آمد، امنیت نسبی در مملکت برقرار گردید و گامهای بلندی در راه مدرنیسم و آبادانی برداشته شد. اما مردم و گروهی از تحصیل کرده ها آن دوران، هنوز از دموکراسی و فوائد درازمدت حاکمیت ملی و مردم سالاری بدرستی آگاه نبودند و قدرتهای بزرگ آن زمان مانند انگلستان و شوروی تمایلی به استقرار دموکراسی در ایران نداشتند. لاجرم، بتدریج از دامنه فعالیت مجلس شورا، احزاب و انجمن ها کاسته شد و جای آنها را حکومت فردی و فرمایشی گرفت. پس از جنگ جهانی دوم که آزادی احزاب و نشریات مطرح شد، حزب توده، حزب ایران و پان ایرانیست ها و دیگر احزاب کوچکتر شروع به فعالیت کردند و مردم هم از آنها استقبال نمودند.

حزب توده که بیش از دیگر احزاب نظر روشنفکران، جوانان و کارگران را بخود جلب کرده بود، بمناسب برگزیدن افکار سوسیالیستی و مبارزه با سرمایه داری که مورد توجه

بسیاری از جوانان و مردم آن زمان بود، به سیاستهای جهانی شوروی متمایل گردید. از طرفی آن حزب در برابر نیروهای ملی که طرفدار ملی کردن صنعت نفت و انحلال شرکت نفت انگلیس بودند قرار گرفت و در حقیقت در زمینه سازی برای دشمنی با دکتر محمد مصدق شریک شد. آن حزب، امریکا و طرفداران غرب در ایران را بوحشت انداخت و در نتیجه خود آن حزب نیز که بسیار متشکل بود و طرفداران زیادی داشت از هم پاشیده شد و ضربه سنگینی هم به موضوع تحزب و دموکراسی در ایران وارد کرد.

از طرفی دیگر، پیش از حوادث ۲۸ مرداد، در احزاب ملی هم اختلافاتی بروز کرد، چند انشعاب رخ داد، شخصیت های سیاسی از حزبی به حزب دیگر رفتند و احزاب جدیدی مانند حزب زحمتکشان ملت ایران و نیروی سوم پدید آمدند ولی هیچکدام نتوانستند در برابر سیر مخرب نیروهای ضد دموکراسی مقاومت کنند.

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که تشکیلات حزب توده متلاشی شد، اعضاء وفادار و فعال آن حزب یا اعدام شدند یا به زندان افتادند و یا بخارج از ایران گریختند. احزاب ملی نیز کم و بیش به همین سرنوشت دچار شدند و بصورت زیرزمینی به مختصر فعالیت هایی ادامه دادند.

همزمان، در ایران، اختناق و فشار و سرکوب مخالفین بتدریج افزایش یافت تا آنجا که کسی را یارای این نبود که بطور علنی از حزب و تشکل حزبی برای آزادی و دموکراسی قدمی بردارد و سخنی بگوید. بسیاری از مردم و روشنفکران مأیوس و گوشه نشین شدند و بالاخره رژیم، جهت تظاهر به دموکراسی و رعایت نظر کشورهای دیگر از جمله امریکا، به تشکیل احزاب دستوری متوسل شد که هیچکدام مورد استقبال اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران واقع نشدند لذا حکومت فردی و بظاهر دموکرات، به مدت ۲۵ سال دوام داشت تا اینکه بسال ۱۳۵۶ - که کم کم اطرافیان مرحوم محمدرضا شاه دریافتند که او دچار بیماری خطرناکی است و کسی هم نمی تواند بجای او قرار گیرد - از او دور شدند و اکثراً او را تنها گذاشته و متفرق گردیدند. از آن طرف شرائط بین المللی از جمله طرح دموکرات ها و کارتر در امریکا برای برقراری فضای باز سیاسی و رعایت حقوق بشر در ایران، به مشکل اضافه شد. عامل دیگر نارضایتی قشر بزرگی از روحانیون و بازاریان بعلت اصلاحاتی از جمله اصلاحات ارضی بود که اجرا شده بود و نارضایتی قشری از روشنفکران و تحصیل کرده ها نیز که بعلت عدم دموکراسی و آزادی در ایران، همه و همه دست در دست هم داده و انقلابی مخرب، عنان گسیخته آغاز شد. بقیه در ص ۶